

Ethical Principles of Training Followers of Islamic Governance from the Point of View of Nahj Ol-Balagha

Amirhossein Gazor¹ | Mohammad Hossein Alipour²

Abstract

Morality is considered one of the most central pillars of society; God's prophets were sent to spread morality in the world, as the beloved Prophet of Islam (peace be upon him) stated that the purpose of being sent was to complete the virtues of morality; The founder of the Islamic Revolution of Iran, Imam Khomeini (may God have mercy on him) also pays special attention to the issue of ethics in his works to the extent that even in jurisprudential books such as Tahrir al-Wasila, moral issues are discussed and investigated. On the other hand, according to the thought of the Imams of the Islamic Revolution, the realization of the Islamic government is a necessary condition for reaching the Islamic civilization, and it is clear that the main pillar of the Islamic government; Those involved in governance are the managers of the government, in the sense that the Islamic government will not be established until the conditions for the training of the rulers and managers in the Islamic society are provided. The Sharif book of Nahj ol-Balagheh has dealt with this issue in a special way to the extent that Amirul Momineen, peace be upon him, in Malik Ashtar's Testament, has one or more moral education orders in addition to every government order; In this article, an attempt has been made to explain the educational principles of Islamic governance from the perspective of Nahj al-Balagheh in the form of three basic cognitive skills, behavioral skills, and spiritual skills, in order to make a small contribution in advancing the wishes of the supreme leader (may God bless him and grant him peace) in the field of realization. have Islamic civilization; And at the end, these skills are presented in the form of a table.

Main question (or main goal): The main purpose of this article is to express the important moral indicators for the foundation of Islamic governance with the focus on those involved in this matter from the point of view of Nahjol-Balagha. In this article, an attempt has been made to enumerate the important moral principles that are necessary for Islamic governance and which are emphasized in Nahj al-Balagha; With this approach, until special attention is paid to the change in the internal sphere of the members of the society to educate the subjects of governance, it will not be possible to change the sphere of the society, including the society; Based on this, the examination of moral rules from the perspective of Nahj al-Balagheh can provide researchers with a new horizon in this direction.

Keywords: Islamic Manager; Nahj Al-Balagha; Moral Education; Islamic Governance

2

Vol. 8
Summer 2022

Research Paper

Received:
14 May 2022
Accepted:
31 August 2022
P.P: 85-121



1. Corresponding author: Researcher at the Islamic Science and Technology Center of Imam Hossein University, Tehran, Iran. Amirhosseingazor@gmail.com

2. Assistant Professor of the Faculty of the Great Prophet, Imam Hossein University, Tehran, Iran.

اصول اخلاقی تربیت متعاطیان حکمرانی اسلامی از منظر نهج البلاغه

امیرحسین گازر^۱ | محمدحسین علیپور^۲

چکیده

اخلاق یکی از محوری‌ترین ارکان جامعه به حساب می‌آید؛ انبیاء الهی مبعوث شدند تا اخلاق را در عالم فراگیر نمایند چنانکه پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) هدف مبعوث شدنشان را تکمیل کردن مکارم اخلاق بیان می‌کند؛ بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران امام خمینی (رحمه الله علیه) نیز در آثار خود توجه ویژه‌ای به مسئله اخلاق دارند تا جایی که حتی در کتب فقهی‌ای مثل تحریر-الوسیله نیز مسائل اخلاقی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند؛ از طرفی بر اساس اندیشه امامین انقلاب اسلامی تحقق حکومت اسلامی شرط لازم رسیدن به تمدن اسلامی است و روشن است که رکن اصلی حکومت اسلامی؛ متعاطیان حکمرانی و مدیران حکومت هستند به این معنا که تا شرایط برای تربیت حکمرانان و مدیران در جامعه‌ی اسلامی مهیا نشود حکومت اسلامی ایجاد نخواهد شد؛ کتاب شریف نهج البلاغه به این مسأله به‌طور ویژه پرداخته است تا جایی که امیرالمومنین علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر در کنار هر دستور حکومتی یک یا چند دستور تربیتی اخلاقی دارند؛ در این نوشتار سعی شده است که با روش تحلیل مضمون اصول تربیتی حکمرانی اسلامی از منظر نهج البلاغه در قالب سه مهارت مبنایی-شناختی و مهارت رفتاری و مهارت معنوی تبیین گردد تا سهمی هرچند ناچیز در پیشبرد مویبات مقام معظم رهبری (حفظه الله) در زمینه تحقق تمدن اسلامی داشته باشد؛ و در انتها این مهارت‌ها در قالب یک جدول ارائه می‌گردد.

سؤال اصلی (یا هدف اصلی)

هدف اصلی در این مقاله بیان شاخصه‌های مهم اخلاقی برای بسترسازی حکمرانی اسلامی با محوریت متعاطیان این امر از منظر نهج البلاغه می‌باشد.

در این نوشتار سعی شده که اصول اخلاقی مهمی که لازمه حکمرانی اسلامی است و در نهج البلاغه روی آن تأکید شده است احصاء گردد؛ با این رویکرد که تا زمانی که توجه ویژه به تغییر در ساحت درونی آحاد جامعه برای تربیت متعاطیان حکمرانی صورت نگیرد تغییر در ساحت اجتماع بما هو اجتماع ممکن نخواهد بود؛ بر همین اساس بررسی قواعد اخلاقی از منظر نهج البلاغه می‌تواند افقی نو در این راستا پیش روی محققین قرار دهد.
کلیدواژه‌ها: مدیر اسلامی؛ نهج البلاغه؛ تربیت اخلاقی؛ حکمرانی اسلامی.

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۰۲/۲۴

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۰۶/۰۹

صص: ۱۲۱-۸۵



۱. نویسنده مسئول: پژوهشگر مرکز علم و فناوری اسلامی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران،
Amirhosseingazor@gmail.com

ایران.

۲. استادیار دانشکده پیامبر اعظم (ص)، دانشگاه امام حسین (ع)، تهران، ایران.

مقدمه

قرآن کریم یکی از اهداف فرستادن انبیا را تزکیه و رشد معنوی مردم برمی‌شمارد و می‌فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِيهِمْ وَ يَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (سوره آل عمران؛ ۱۶۴) خدا بر اهل ایمان مَنّت گذاشت که رسولی از خودشان در میان آنان برانگیخت که بر آنها آیات او را تلاوت می‌کند و آنان را پاک می‌گرداند و به آنها علم کتاب (احکام شریعت) و حقایق حکمت می‌آموزد، و همانا پیش از آن در گمراهی آشکار بودند. و این دغدغه مقدس در روایات اهل بیت علیهم السلام به‌طور متعدد آمده است و به همین ترتیب در طول تاریخ عالمان ربانی بر ضرورت توجه به اخلاق و معنویت تأکید کرده‌اند.

اهمیت اخلاق بدان اندازه است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: «إنما بعثت لانتهم مكارم الاخلاق» من برای تکمیل کردن خوبی‌های اخلاقی مبعوث شدم؛ (احمد آرام، ۱۳۹۵، ج ۶، ص ۶۷۵)؛ همچنین امام کاظم علیه السلام فرمود: «الزُّمُّ الْعِلْمُ لَكَ مَا دَلَّكَ عَلَى صَلَاحِ قَلْبِكَ وَ أَظْهَرَ لَكَ فُسَادَهُ» لازم‌ترین علم برای تو آن است که تو را به پاکسازی دل (و تهذیب نفس) راهنمایی کرده، فساد آن را برای تو آشکار کند؛ (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۸، ص ۳۳۳).

واضح است که اولین نمودی که از یک شخص در جامعه ظاهر می‌شود اخلاق آن فرد است. با اخلاق می‌توان هر انسانی را تحت تأثیر قرار داد. اگر جامعه‌ای با اعتقادات ما مشکل داشته باشد می‌توان از طریق اخلاق به آنان نفوذ کرد. فضائل اخلاقی مطلق است و هر فطرت سلامتی؛ آن را می‌پسندند. دین اسلام برای اخلاق، جایگاهی بس رفیع قائل است و منابع اسلامی مملو از آموزه‌های اخلاقی است. هیچ دین و آئینی مانند اسلام و خصوصاً شیعه از لحاظ آموزه‌های اخلاقی از غنا برخوردار نیست. تمام فضاهای اخلاقی که برای یک انسان ممکن است پیش بیاید در دین اسلام بیان شده است؛ بنابراین رکن اصلی در اخلاق روابط انسان است؛ رابطه انسان هم به حسب طرف رابطه به یکی از صورت‌های زیر شکل می‌گیرد؛ این رابطه یا رابطه با خالق است یا با

مخلوق، رابطه با مخلوق نیز یا با خود است یا با دیگری؛ آن دیگری نیز یا انسان است یا موجود غیربشری.

انسان تنها موجودی است که به اذن خدا، اختیار معماری شخصیت خویش را به دست دارد و می‌تواند ابعاد وجودی و جایگاه خود را در میان سایر موجودات تعیین کند. تردد آدمی در میانه مسیر بلند اسفل السافلین تا اعلیٰ علیین ویژگی انسان نسبت به دیگر آفریدگان خدا است؛ انسان، در گرو خصلت‌های خوب و بد خویش است؛ با آن‌ها زندگی می‌کند، می‌اندیشد، قضاوت می‌کند، تصمیم می‌گیرد و رفتار می‌کند و با همین ویژگی‌ها می‌میرد و محسور می‌شود و در نهایت، خوشبختی یا بدبختی‌اش بر اساس همین صفات و ملکات رقم می‌خورد؛ بنابراین انسان موجودی است دو بعدی، از یک سو به عالم بالا نظر دارد و از سوی دیگر به عالم سفلی؛ از اینرو برای انسان دو نوع حیات متصور است و با توجه به این دو نوع حیات، آدمی دارای دو چهره نفسانی است: یکی نفس در مرتبه نازل آن، یعنی خود طبیعی که منشأ غرایز حیوانی و شهوت و غضب و عامل جلب لذت و دفع ضرر است و وجود آن برای تأمین حیات مادی ضروری است که تربیت اسلامی آن را هدایت و کنترل می‌کند؛ اما هرگاه از مسیر صحیح خارج شود، انسان را به کفر، ظلم، جهل، طغیان، حرص، حسد، بخل، نیرنگ و سایر رذایل اخلاقی خواهد کشید و قرآن مجید از این حالت نفسانی با عنوان نفس اماره سخن می‌گوید: «ان النفس لامارة بالسوء» (سوره یوسف آیه ۵۳) و گاه از آن با عنوان مسوله یاد می‌کند و «کذلک سوئت لی نفسی» (سوره طه آیه ۹۶) یعنی نفس من مرا به چنین نیرنگی وا داشت. چهره دیگر نفس همان جنبه‌ی ملکوتی و الهی است که از آن به خود عالی نیز می‌توان تعبیر کرد و منشأ کمالات عقلی و علمی و عملی و گرایش‌هایی چون خداجویی، آرمان‌خواهی، عرفان، اخلاق، عدل، خودشناسی، احسان و ایثار و سایر فضایل اخلاقی می‌شود.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

بحث اخلاق اجتماعی از موضوعاتی است که در سال‌های اخیر ذهن اندیشمندان و سیاستمداران را به خود مشغول کرده است، این موضوع از یک سو بر پایه‌ی روابط بشری در اجتماع استوار است و از سویی این سنن الهی و قواعد مابعد الطبیعی حاکم بر روابط انسان‌هاست که بر روابط اجتماعی حاکم است؛ البته در فرهنگ مدرن روابط بین بشری کاملاً مادی بررسی

می‌گردد و همچون یافته‌های آزمایشگاهی به دنبال کشف ترتیب و ترتب‌ها و تأثیر و تأثرهای رفتارهای انسان‌ها در ساحت اجتماع‌اند؛ اما خوب که می‌نگریم خود این ترتیب و ترتب‌ها و تأثیر و تأثرها بر قواعد و پایه‌هایی استوار است که زیر ذره‌بین هیچ آزمایشگاهی به دست نمی‌آید و این همان اصول ماورای طبیعی است که خداوند متعال حاکم بر روابط بشری قرار داده است.

تفاوت دیگر این نگاه الهی با نگاه مادی تمدن مدرن نسبت به قواعد تغییر اجتماعی این است که در دنیای مدرن صرفاً نگاه ابزاری به این روابط وجود دارد و جنبه‌ی رشد شخصیت انسانی اصلاً مورد توجه قرار نمی‌گیرد و افق رشد شخصیت هر فرد تا جایی است که به زندگی مسالمت‌آمیز مدنی بشر لطمه‌ای وارد نیاید و در این نگاه اصلاً به جنبه‌های درونی (نیت) فرد توجهی صورت نمی‌گیرد و آنچه مهم است رفتار برون دادی فرد است؛ حقوق شهروندی هم بر پایه‌ی همین نگاه تفسیر می‌شود.

اما در فرهنگ اسلام و علی‌الخصوص تشیع؛ این جنبه‌های درون فردی است که روابط اجتماع را به سمت تعالی سوق می‌دهد و اخلاق و فعل اخلاقی اینجا معنا می‌شود. چراکه توجه به جنبه‌ی برون دادی رفتار افراد تا جایی کارگشاست که از بیرون تحت حاکمیت قانون و مجازات‌های برگرفته از آن قانون و ابزارهای نظارتی و ... قرار داشته باشد و جایی که این حاکمیت به هر دلیلی برداشته شود لزوماً از درون فرد رفتاری متبلور نمی‌شود که قبل از این شرایط صورت می‌گرفت.

در فرهنگ تشیع تغییر جامعه ذیل تغییر افراد شکل می‌گیرد و تغییر فرد هم در قالب تربیت شخصیت انسان و بر پایه‌ی جنبه‌های درونی فرد شکل می‌گیرد و حتی ابعاد بیرونی فرد در جامعه به گونه‌ای چیدمان می‌شود که در جهت بالندگی شخصیت و هویت درونی فرد باشد نه اینکه صرفاً رفتار بیرونی فرد کنترل شود.

فلسفه‌ی تشریح هم برای همین رشد شخصیتی درون فردی و به تبع آن رشد رفتاری اجتماعی شخص است؛ به گونه‌ای که با تبیین اعتقادات به تقویت باورها و جهان بینی فرد می‌پردازد و با تشریح احکام به رشد و تقویت عمل و رفتار فرد پرداخته می‌شود و در اخلاق هم این دو (اعتقاد و احکام) به هم گره می‌خورند و باورها و رفتار فرد در کنار هم به منصفه ظهور می‌رسند.

ما برای تغییر در ساحت اخلاقی اجتماع نیازمند شناخت اصول کلی حاکم بر این روابط و کشف قواعد حاکم بر رفتارهای بشری هستیم؛ بنابراین برای رسیدن به این مهم، چاره‌ای جز رجوع

دوباره به منبع اصلی کشف قواعد اخلاقی حاکم بر اجتماع یعنی آیات و روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نداریم.

۱- تعریف مفاهیم

۱-۲- تعریف اخلاق

اخلاق، جمع خلق است با ضمه به معنای سرشت، خوی، طبیعت و امثال آن؛ که به معنای صورت درونی و باطنی و ناپیدای آدمی به کار می‌رود که با بصیرت درک می‌شود؛ در مقابل خلق با فتحه که به صورت ظاهری انسان گفته می‌شود، که با چشم قابل رویت است. (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۸۶) بسیاری از فلاسفه و حکمای اسلامی، اخلاق را با توجه به همان معنای لغوی تعریف کرده‌اند. حکمای گذشته، روح و نفس غیرمادی انسان را خاستگاه هر گونه رفتار ظاهری و عمل آدمی می‌دانسته‌اند و از این رو اصل در اخلاق را توجه به صفات نفسانی انسان می‌دانستند چرا که ثمره اصلاح نفس و درون در رفتارها و اعمال بیرونی به سرعت آشکار می‌شود. گاه منظور از اخلاق در اصطلاح اندیشمندان هر گونه صفت نفسانی است که موجب پیدایش کارهای خوب یا بد می‌شود؛ چه آن صورت نفسانی به صورت پایدار و راسخ باشد که همان ملکات نفس را در بر می‌گیرد و چه به صورت ناپایدار و غیرراسخ که شامل صفات نفسانی می‌شود.

در عین حال شایع‌ترین کاربرد اصطلاحی اخلاق در میان اندیشمندان اسلامی عبارت است از: صفات نفسانی راسخ و پایداری که موجب می‌شوند افعالی متناسب با آن صفات به سهولت و بدون نیاز به تأمل و تفکر از آدمی صادر شود که این تعریف هم شامل فضایل انسانی می‌شود و هم رذایل نفسانی را در بر می‌گیرد.

بنابراین سه تعریف اصطلاحی از اخلاق در بین علماء رواج دارد:

- صفات راسخ نفسانی: صفات و هیئت‌های پایدار در نفس که موجب صدور افعالی متناسب با آن‌ها به‌طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان می‌شوند.
- صفات نفسانی: هر گونه صفت نفسانی است که موجب پیدایش کارهای خوب یا بد می‌شود؛ چه آن صفت نفسانی به صورت پایدار و راسخ باشد و چه به صورت ناپایدار و

غیرراسخ، و چه از روی فکر و اندیشه حاصل شود و یا بدون تفکر و تأمل سرزند.

- فضایل اخلاقی: گاهی واژه اخلاق صرفاً در مورد اخلاق نیک و فضایل اخلاقی به کار می‌رود؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود فلان کار اخلاقی است یا دروغ‌گویی کاری غیر اخلاقی است؛ منظور از اخلاق، تنها اخلاق فضیلت است. این معنا از اخلاق، در زبان انگلیسی هم رایج است و غالباً تعبیر اخلاقی (ethical) معادل با درست یا خوب و مقابل آن، یعنی غیر اخلاقی (unethical)، به معنای نادرست و بد است؛ (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۹).

۲-۲- مفهوم‌شناسی تربیت

واژه تربیت کاربردهای گوناگونی دارد. توجه به زمینه‌های کاربرد واژه تربیت، ما را به اهمیت ویژگی «تدریجی بودن» در تعریف تربیت رهنمون می‌شود. با دقتی در نحوه کاربرد این واژه که ذیلاً بدان اشاره خواهد شد، در می‌یابیم که در تمام این موارد مفهوم تدریجی بودن اتخاذ شده:

- تربیت گاهی به تغییرات تدریجی ایجاد شده توسط عامل انسانی در گیاهان، حیوانات و انسان‌ها، تربیت گفته می‌شود. این کاربرد در برابر مفهوم «صنعت» قرار دارد که در عرصه جمادات است.
- در مواردی، واژه تربیت در معنای تغییرات تدریجی در تمامی ساحت‌های وجودی حیوان و انسان به کار می‌رود. ملاحظه می‌شود که این کاربرد، در برابر مفهوم پرورش (تربیت) گل و گیاه قرار دارد.
- زمانی دایره شمول معنایی واژه تربیت به تغییراتی محدود می‌شود که در انسان و به دست خود او یا دیگری، در تمامی ساحت‌های وجودی‌اش ایجاد می‌شود.
- گاهی واژه تربیت را تنها به معنای تغییری که در انسان دیگر و فقط در ساحت‌های ذهن و رفتار او ایجاد می‌شود، به کار می‌برند و در برابر مفهوم و عبارت «تربیت بدنی» از آن بهره می‌گیرند.
- در متون تخصصی به خصوص حوزه روان‌شناسی و علوم تربیتی، واژه تربیت را در مقابل واژه و مفهوم آموزش و تعلیم می‌نهند و تربیت را تغییراتی تدریجی که تنها در ساحت صفات و رفتار در انسان دیگر ایجاد می‌شود می‌دانند درحالی که آموزش عبارت است از تغییرات شناختی و ذهنی؛ (اعرافی، ۱۳۹۱، ص. ۱۵ و ۱۶).

۲-۳- اخلاق از منظر مقام معظم رهبری (حفظه الله)

رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) در دیدارهای متعددی که با اقشار مختلف داشته‌اند بارها و بارها بر اهمیت و ضرورت اخلاق در جامعه تأکید کرده‌اند؛ ایشان در یکی از این دیدارها می‌فرمایند:

یک سرفصل عبارت است از تکمیل مکارم اخلاقی: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق؛ جامعه بدون برخورداري افراد از خلیات نیکو، نمی‌تواند به هدف‌های والای بعثت پیامبر دست پیدا کند. آنچه فرد و جامعه را به مقامات عالی انسانی می‌رساند، اخلاق نیکوست؛ اخلاق نیکو هم فقط خوش اخلاقی با مردم نیست؛ بلکه به معنای پروراندن صفات نیکو و خلیات فاضله در دل و جان خود و انعکاس آن‌ها در عمل خود است ... برای اینکه در جامعه اخلاق استقرار پیدا کند، دو چیز لازم داریم: یکی تمرین و مجاهدت خود ماست و یکی هم آموزش‌های اخلاقی که به وسیله‌ی آموزش و پرورش، مراکز تربیتی و مراکز آموزشی و علمی باید در همه‌ی سطوح به انسان‌ها تعلیم داده شود؛ (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار بسیجیان ۱۳۸۵/۱/۶).

بر این اساس ما دو وظیفه داریم یکی تلاش برای تربیت اخلاقی خود و دیگری تلاش برای تعالی جامعه؛ واضح است که نهادهای مختلف در انقلاب اسلامی ارتباط تنگاتنگ با لایه‌های مختلف جامعه ندارد و از این طریق می‌توانند این ظرفیت عظیم را در پیشبرد جامعه به سمت تمدن اسلامی که دائماً مورد تأکید مقام معظم رهبری (حفظه الله) بوده است؛ به بهترین وجه راهبری نمایند.

ایشان در جای دیگری تخلق به اخلاق الهی را هدف اصلی و کارهای دیگر را مقدمه برای آن می‌دانند و چنین می‌فرمایند: فایده‌ی اساسی و هدف اصلی این است که انسان‌ها متخلق به اخلاق الله بشوند. تخلق به اخلاق الله مقدمه برای کار دیگر نیست، کارهای دیگر، مقدمه برای تخلق به اخلاق الله است. عدل مقدمه تخلق به اخلاق الله و نورانی شدن انسان‌هاست. حکومت اسلامی و حاکمیت پیامبران، برای همین است؛ *إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ*.

برای رسیدن به جامعه مطلوب و آرمانی لازم است موانع و آسیب‌ها را شناخت و برای رفع آن‌ها راهکارهایی ارائه نمود. بشر امروزه بحران‌هایی را در جامعه نظاره‌گر است و گاه در تحلیل

اشتباه خود عوامل آن را در مسائلی جستجو می‌کند، غافل از اینکه ریشه نابسامانی‌ها را باید جای دیگری جست و برای آن چاره‌جویی کرد.

رهبر فرزانه انقلاب علت اصلی مشکلات را غفلت از امور معنوی و ارزش‌های اخلاقی می‌داند و می‌فرماید: امروز علت اصلی بسیاری از مشکلات بشری در نظام‌های مختلف، ناشی از غفلت از معنویت و گرایش به سوی مادی‌گری و مادی‌پرستی است. بحران اخلاقی معاصر نابودی بشریت را به همراه خواهد داشت و باید اندیشمندان جهان و دلسوزان بشریت برای احیای ارزش‌های اخلاقی قیام جدی نمایند.

گاهی افراد تمام سعی و تلاش خود را صرف تحصیل دانش نموده و به اخلاق بی‌توجه یا کم‌توجه هستند، غافل از اینکه علم بدون اخلاق آفت جامعه است و زمانی دانش می‌تواند مفید باشد که در حوزه‌های گوناگون اعم از فردی و اجتماعی اخلاق حاکم باشد. رهبر انقلاب اسلامی در این زمینه می‌فرماید: اگر انسان‌ها از نظر سواد و دانش و سیاست بحرالعلوم هم باشند؛ ولی اخلاق نداشته باشند کوچکترین نفعی برای جامعه نخواهند داشت. تواضع، اخلاص، مهربانی در رابطه با بندگان خدا، صلابت در مقابل دشمنان، فداکاری و اصالت ندادن به مال و جاه و مقام و از جان و فرزندان و آسایش و سلامتی خود، خیلی راحت برای رضا خدا گذشتن، از اساسی‌ترین جوهرها و بالاترین ارزشی است که برای آن باید خود را به زحمت بیندازیم و تلاش کنیم و در آموزش‌های خود و در عمل آن را به کار گیریم.

ایشان در سخنی دیگر به این حقیقت چنین اشاره می‌کنند: اخلاق اسلامی در همهٔ زمینه‌ها باید رعایت شود. کوهی از معلومات بدون اخلاق درست، هیچ ارزشی نخواهد داشت. یک انسان متفکر و دانشمند اما خودخواه و بدبین عملاً وجودش فایده‌ای برای جامعه ندارد.

ایشان تحصیل کمالات معنوی را بیشتر از تحصیل علم برای نسل جوان حائز اهمیت می‌دانند و می‌فرمایند: ما ارزش‌های اخلاقی و معنوی را برای جوان ضرورتی می‌دانیم که اهمیت آن بیشتر از علم است و معتقدیم انقلاب ما به خاطر همین ارزش‌ها بوده است.

مقام معظم رهبری نهادینه کردن اخلاق را در قشر تحصیل کرده مهم می‌شمرند و می‌فرمایند: علم باید با عمل توأم باشد و ما باید در این مسیر قدم برداریم و استعدادها را شکوفا سازیم تا بدین

ترتیب کبر و غرور را در قشر تحصیل کرده از بین ببریم و بسیاری از ریشه‌های بدفکری و بداخلاقی را در جامعه ریشه کن سازیم.

ایشان تکبر را یکی از آفت‌هایی که سلامت جان و روح را به خطر می‌اندازد مطرح نموده و برای درمان آن راه‌حل ارائه می‌کنند و می‌فرمایند: در میان خصلت‌های نکوهیده که سلامت جان و راحت زندگی را با خطر و مانع مواجه می‌سازند، تکبر از پرآفت‌ترین آن‌هاست. خودبرتربینی و سرکشی برخاسته از آن، چه بسیار حقیقت‌ها را ناشناخته و چه راه‌های فضیلت را ناپیموده می‌گذارد و چه کینه‌ها و خصومت‌های نابه‌حق و چه زشتی‌ها و ناهنجاری‌ها که پدید می‌آورد. آری، تکبر، حجاب حقیقت و خار راه فضیلت و دشمن صفا و صداقت و انگیزه دشمنی و شرارت است. آحاد و جامعه‌های بشری از آغاز عمر خود تاکنون ضایعات بیشماری را از کبر و خودپسندی اقوام و افراد و سرکشی‌ها و تعصبات ناشی از آن تحمل کرده‌اند و می‌کنند. عبادات اسلامی و بیش از همه نماز، برای زدودن این آفت از جان آدمیان، از جمله درمان‌های مؤثر و کارآمد می‌باشند؛ (بانکی پور فرد امیرحسین و قماشچی احمد، ۱۳۸۰، ص ۱۳۲).

همان‌طور که در بیانات رهبر انقلاب مشاهده شد ایشان تلویحاً به علل و عوامل انحطاط اخلاقی اشاره دارند و به دنبال درمان ریشه‌ای کاستی‌های اخلاقی در جامعه هستند.

۲- ساحات اخلاق در نهج البلاغه

در کتاب شریف نهج البلاغه امیرالمومنین (علیه السلام) بارها و بارها بر اهمیت و جایگاه اخلاق تأکید دارند تا جایی که در عهدنامه مالک اشتر در کنار هر دستور حکومتی یک یا چند دستور اخلاقی را عنوان می‌فرمایند؛ (سیدرضی، ۱۴۲۴، نهج البلاغه، نامه ۵۳).

به‌طور کلی می‌توان مباحث اخلاقی نهج البلاغه را در پنج ساحت تبیین کرد:

اخلاق بندگی

مراد از اخلاق بندگی هنجارها و ناهنجارهایی مانند ایمان، خوف، توکل، و کفر، سرکشی و بی‌اعتمادی به خدا است که به رابطه انسان و خدا مربوط می‌شود.

۱. اخلاق فردی

اخلاق فردی ارزش‌های اخلاقی مربوط به حیات فردی انسان‌ها است و انسان را فارغ از رابطه با غیر در نظر می‌گیرد. مانند فضیلت‌های صبر، حکمت، و حزم و رذیلت‌های پرخوری، شتاب‌زدگی و سبک‌مغزی.

۲. اخلاق اجتماعی

اخلاق اجتماعی که شامل اخلاق کارگزاران حکومتی و اخلاق عموم مردم می‌شود؛ آن دسته از اخلاقیات است که تحقق آن‌ها مشروط به وجود دیگران است. مراد از اخلاق اجتماعی، ارزش‌ها و ضدا ارزش‌های حاکم بر رابطه فرد با سایر انسان‌ها است؛ مانند عدل و احسان یا حسد و تکبر.

۳. اخلاق زیست‌بومی

اخلاق زیست‌محیطی نیز احکام ارزشی حاکم بر مناسبات انسان با طبیعت (گیاهان، حیوانات، مراتع و جنگل‌ها، آب‌ها و به‌طور کلی زیست‌بوم و نهایتاً زیست‌کره) را بیان می‌کند. البته هر کدام از این ساحت‌های اخلاقی می‌توانند با یکدیگر همپوشانی داشته باشند؛ مثلاً روابط فرد با دیگران می‌تواند ذیل رابطه‌ی او با خداوند متعال ترسیم شود، همچنین رابطه‌ی درون‌فردی؛ (شهید مطهری، ۱۳۷۴، ص ۲۱).

۳- تربیت اخلاقی به منزله شرط لازم حکمران اسلامی

تربیت اخلاقی، فرایند درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی و شکل‌گیری پایدار شخصیت انسان با محوریت ویژگی‌های انسان کامل است که در این فرایند به قدر سعه‌ی وجودی هر فرد او را به ویژگی‌های انسان کامل نزدیک‌تر می‌کند. تربیت اخلاقی مسیر گذار از وضعیت موجود به سوی قله کمال را بازمی‌نماید و آدمی را چونان راه می‌برد تا سیمای آرمانی انسان اخلاقی را در لوح وجود خویش نقش کند. تربیت اخلاقی تحقق عینی همه آموزه‌هایی است که دانش اخلاق بدان فرامی‌خواند. می‌توان گفت که اخلاق مقاصد و غایات حرکت انسان را بازمی‌نماید درحالی‌که تربیت اخلاقی احکام جریان و قواعد حرکت انسان بدان سو را باز می‌نماید. به تعبیر دیگر اخلاق پرشش از ماهیت ارزش‌ها، و تربیت پرشش از کیفیت دستیابی بدان را پاسخ می‌گوید.

یکی از مفاهیم مهمی که در علم اخلاق مطرح است بحث سرشت انسان و طبیعت اوست. در قرآن کریم می‌فرماید: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (سوره شمس؛ آیه ۸) پس پلیدی‌ها و پاکی‌هایش را به او الهام کرد. با توجه به این آیه‌ی شریفه فهم و درک خوبی‌ها و بدی‌ها به صورت فطری، در عمق روح انسان‌ها نهاده شده است و ابتدا باید پلیدی‌ها را بشناسیم، سپس راه‌گریز و پرهیز از آن‌ها را چراکه کلمه «فجور» قبل از «تقوا» آمده است.

در مکاتب مختلف تعاریف متنوعی از طبیعت انسان ارائه گردیده است؛ در اسلام از یک سو بر فطرت و سرشت واحد انسان‌ها تأکید می‌شود و از سوی دیگر اسلام همان‌طور که نگاهی مثبت به جهان دارد (به معنای غلبه و ستیزه‌نیروی خیر بر شر در عالم) نهاد اولیه‌ی بشر را نیز تحت تأثیر ظرفیت‌های سنخیت و گرایش به خیر و در نتیجه مثبت‌ارزیابی می‌کند.

۴- تغییر اجتماعی به مثابه تربیت متعاطیان^۱ حکمرانی

تغییر اجتماعی یعنی ایجاد تغییر در کنش تک‌تک افراد جامعه و تغییر در کنش افراد در گرو تغییر در تمایل و آگاهی آن‌ها خواهد بود. بنابراین قواعد تغییر اخلاق اجتماعی به معنای قواعد حاکم بر کنش اجتماعی انسان خواهد بود که با توجه به فرایند صدور کنش قواعد حاکم بر کنش اجتماعی همان قواعد حاکم بر تمایل و آگاهی انسان می‌باشد.

بنابراین برای کشف قواعد اخلاقی تغییر اجتماعی می‌بایست قوانین حاکم بر کنش و در نتیجه قواعد حاکم بر تمایلات و آگاهی‌های انسان را کشف نمود؛ از طرفی انسان بما هو انسان دارای دو ساحت طبیعی و فراطبیعی است و ساحت فراطبیعی یا غیرمادی نقش تعیین‌کننده در تغییراتی که ممکن است در انسان رخ دهد دارد و کشف قواعد حاکم بر تمایلات و ادراکات انسان در ساحت فراطبیعی راه را برای تغییر در ساحت انسان از منظر در اجتماع بودن او دارد.

با بررسی آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به این نتیجه می‌رسیم که محور آیات و روایات همین تغییر در ساحت فرامادی انسانی است و سیر توحیدی است که برای هر انسانی علی‌الخصوص افرادی که نقش راهبری جامعه را بر عهده دارند؛ باید شکل بگیرد و جامعه‌ی توحیدی حاصل همین تغییر و سیر توحیدی فرد فرد انسانی است.

۱ این واژه به لحاظ لغوی به معنای به دست گیرندگان امور می‌باشد و در اینجا به معنای متولیان حکومت اسلامی است.

یکی از منابعی که با محوریت قرآن کریم این تغییر ساحت فرامادی انسانی را پی گرفته است؛ کتاب شریف نهج البلاغه است که در اصل به دنبال کشف قواعد حاکم بر تمایلات و آگاهی انسان است. گرچه صراحتاً به این مطلب اشاره نشده است اما روشن است که کشف قواعد تغییر کنش و رفتار انسان بدون کشف قواعد حاکم بر ساحت فرامادی او میسر نخواهد بود. نکته‌ی مهم در اینجا این است که تغییر در ساحت اجتماع وقتی اتفاق می‌افتد که حاکمان جامعه تغییر یافته باشند؛ بنابراین قدم اول برای اصلاح یک جامعه تربیت حاکمان صالح برای آن جامعه می‌باشد؛ (امام خمینی، ۱۳۷۱ ش، ص ۱۷۸).

۵- تربیت نفس یا درمان امراض نفس به‌عنوان مهم‌ترین رکن متعاطیان حکمرانی اسلامی

آنچه از براین کتب اخلاقی و مسائل اخلاقی مطرح شده توسط علمای اخلاق و عرفان (که برگرفته از آیات و روایات است) پیرامون مراحل تربیت نفس و درمان امراض نفسانی درمی‌یابیم این است که همه‌ی مفاهیم اخلاقی را می‌توان ذیل سه مهارت جای داد:

مهارت‌های شناختی شامل خودشناسی و خداشناسی و شناخت عالم تکوین و حقیقت مرگ و

...

مهارت‌های رفتاری شامل عمل به دستورات شریعت و همشینی با صالحان و ...
مهارت‌های معنوی شامل انس با دعا و توسل به اهل بیت علیهم السلام و ...

پیشینه پژوهش

مشخصات	اهداف و یا سؤالات اصلی	مهم‌ترین یافته‌ها
کوچنانی قاسمعلی، ۱۳۸۹، اجتهادی تبیینی	بررسی چند مفهوم اخلاقی در نهج البلاغه همچون صله رحم، صبر و ...	دسته‌بندی موضوعی چند مفهوم اخلاقی
جعفری رضا، ۱۴۰۰، بررسی کیفی تحلیلی	بررسی مبانی اخلاقی نهج البلاغه با رویکرد ارتقاء فرهنگ عمومی	احصاء چند شاخصه برای رشد فرهنگی
سرلک علی؛ سعیدی فاطمه، ۱۳۹۹، بررسی مقایسه‌ای	بررسی مقایسه‌ای وظیفه‌گرایی اخلاقی و غایت‌گرایی اخلاقی با محوریت نهج البلاغه	احصاء معیارهای ارزش‌شناختی اخلاق در نهج‌البلاغه با نگاه بر مکاتب وظیفه‌گرا و غایت‌گرای اخلاقی

مشخصات	اهداف و یا سؤالات اصلی	مهم ترین یافته‌ها
محمدی مسلم؛ محمدی مرزیه؛ ۱۳۹۰، بررسی تطبیقی	بررسی تطبیقی مفهوم عدالت و اخلاق در نهج البلاغه	واژه کاوی عدالت و تبیین نسبت آن با اخلاق
احمدی سفیدان حسین، ۱۳۹۷، کتابخانه‌ای	بررسی کتاب شرح چهل حدیث با محوریت اخلاق و سیاست	بررسی تلفیقی اخلاق و سیاست در اندیشه امام خمینی (ره)
احسانی محمد، ۱۳۹۷، کیفی تبیینی	اجتماعی با تکیه بر اندیشه امام خمینی (ره)	تبیین نسبت انقلاب اسلامی و اخلاق اجتماعی
اکبری معلم علی، ۱۳۹۴، بررسی کیفی تحلیلی	احصاء شاخص‌های اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)	تحلیل شاخص‌های اندیشه سیاسی امام خمینی در سه قسم فلسفه سیاسی، فقه سیاسی و اخلاق سیاسی
فضیحی محمد عارف، ۱۳۸۶، مقایسه‌ای اجتهادی	بررسی رابطه اخلاق و سیاست در آثار امام خمینی و غزالی	واکاوی سیاست مدن از رهیافت اخلاق
مکارم شیرازی ناصر، ۱۳۸۵، اجتهادی	تبیین شاخصه‌های اخلاق اسلامی از خطبه متقین	احصاء اصول کلی اخلاقی از خطبه متقین
جمشیدی محمد حسین، ۱۳۸۸، تحلیلی اجتهادی	استخراج اندیشه سیاسی اجتماعی امام خمینی (ره)	تبیین اهمیت نقش ملت و مردم در رشد جوامع

وجه نوآوری مقاله حاضر نسبت به مطالعات پیشین

با بررسی تحقیقات صورت گرفته پیرامون این موضوع دریافتیم که یکی از امتیازهای این مقاله نسبت به نوشتارهای دیگر تقسیم‌بندی شاخصه‌های اخلاقی مطرح شده در نهج البلاغه در سه قالب مهارتی بوده است؛ از طرفی بر اساس اندیشه امامین انقلاب اسلامی تحقق دولت اسلامی شرط لازم رسیدن به تمدن اسلامی است و روشن است که رکن اصلی حکومت اسلامی؛ متعاطیان حکمرانی و مدیران حکومت هستند به این معنا که تا شرایط برای تربیت حکمرانان و مدیران در جامعه‌ی اسلامی مهیا نشود حکومت اسلامی ایجاد نخواهد شد؛ در طول تاریخ ثابت شده است که اگر برای تربیت مدیران آینده‌ی جامعه سرمایه‌گذاری نشود بزرگترین حکومت‌ها و ثروتمندترین آن‌ها در چنگال غاصبانی می‌افتد که تمام ثروت آن جامعه را به تاراج می‌برند؛ لازم به ذکر است که با تحقیق صورت گرفته پیرامون این موضوع روشن شد که برای تربیت جامعه‌ای اسلامی لازم

است نهادهای انقلابی تمرکز ویژه‌ای برای دستیابی به این مهم داشته باشند چراکه شرط لازم برای تحقق تمدن اسلامی ایجاد جامعه‌ای متخلق به اخلاق الهی است و چنانکه جوامع غربی هم به اهمیت این موضوع پی برده‌اند و از همان سنین کودکی و نوجوانی فرایند تربیتی فرد را به گونه‌ای چیدمان می‌کنند که مطابق با ایدئولوژی کلان سیاستمداران رشد یابند و در مسیر تحقق اهداف آنان گام بردارند، پس روا نیست که جامعه ما که دارای سرمایه‌ی غنی از معارف عمیق اسلامی برای تربیت آحاد جامعه هست از این مهم غفلت ورزد.

روش پژوهش

این پژوهش کیفی است و از رویکرد اجتهادی در آن استفاده شده است؛ روش تحقیق نیز در این نوشتار تحلیل مضمون می‌باشد به این صورت که با استفاده از روش کتابخانه‌ای به جمع‌آوری و توصیف و تبیین شاخصه‌های کلی اخلاقی از منظر کتاب شریف نهج البلاغه در ساحت تربیت اخلاقی متعاطیان حکمرانی اسلامی پرداخته شده است.

یافته‌های پژوهش

نقطه‌ی عطف نوشتار حاضر مبحث تربیت اخلاقی با رویکرد تربیت حکمران اسلامی است؛ چراکه تا وقتی تربیت حکمران در جوامع اتفاق نیفتد، جامعه (به معنای عام آن) هم تربیت نخواهد یافت؛ همانگونه در روایت داریم که مردم بر دین ملوکشان هستند؛ (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰۲، ص ۷).

اکنون که نگاه کلی به اهمیت بحث و ساحت‌های گوناگون اخلاق مشخص شد؛ به بحث مهارت‌های اخلاقی تربیت متعاطیان حکمرانی می‌پردازیم بدین نحو که در سه قالب مهارت‌های شناختی، مهارت‌های رفتاری و مهارت‌های معنوی؛ مواردی که در کتاب شریف نهج البلاغه در رابطه با تربیت نفس یا همان مقابله با نفس اماره آمده است را تبیین می‌نماییم.

۱- مهارت‌های مبنایی - شناختی

۱-۱- اهتمام به فصل کودکی و نوجوانی برای تربیت متعاطیان حکمرانی اسلامی

انما قلب الحدث كالارض الخاليه، ما ألقى فيها من شيء قبلته. فبادرْتُك بالادب قبل أن يقسو قلبك، و يشتغل لُبك. (سیدرضی، ۱۴۲۴، نامه ۳۱)

همانا دل نوجوان مانند زمین خالی است که هرچه در آن افکنده شود، آن را می‌پذیرد. از این رو، من پیش از آن که دلت سخت گردد و خردت مشغول شود، به تأدیب و تربیت تو شتافتم. و اجمعت علیه من أدبک أن یکون ذلک و أنت مُقبل العمر و مُقبل الدهر، ذو نية سليمة و نفس صافية. (همان)

(امام علیه السلام در وصیت به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمودند) تصمیم به تأدیب تو گرفتم که ادب را در حالی از من بپذیری که در بهار زندگی هستی و رو به سپری کردن عمر و آینده روزگار می‌روی و دارای نیتی سالم و نفسی صاف و پاک هستی.

یکی از راه‌های تربیت حکمران اسلامی پرداختن به تربیت نفس در عنفوان جوانی است چراکه قوای انسانی در این فصل از زندگی توانایی بیشتری دارند.

امام علی (علیه السلام) دوران نوجوانی را از سه جهت بسیار حساس بیان می‌کند: اول اینکه قلب نوجوان مانند زمین، خالی و مساعد است که هرچه در آن بکاری همان درو می‌کنی و دوم اینکه در این ایام انسان دارای نیتی سالم و به دور از وساوس شیطانی است و درعین حال دوران نوجوانی را زودگذر می‌داند و گوشزد می‌فرماید سریعاً آن را دریابید: «بادر شبابک قبل هر مک و صحتک قبل سقمک» (آمدی، ۱۴۱۰ق، ح ۴۳۸۱) سوم اینکه از آنجاییکه این فصل از زندگی قوای نفسانی مخصوصاً قوه‌ی شهویه در اوج قدرت قرار دارد شیطان در این زمان به نوجوان زیاد روی می‌آورد؛ بر این اساس لازم است برای آن پناهگاه خوبی در نظر گرفت که بهترین پناهگاه، قرآن کریم، ائمه علیهم السلام می‌باشد و گرنه، گناه انسان را در دنیا و آخرت رسوا می‌سازد و برکت را از زندگی او برمی‌دارد و ناراحتی‌های روحی و روانی را نصیبش می‌سازد؛ و از آنجایی که قوه‌ی شهویه اولین قوه‌ای است که در انسان بروز می‌یابد، اگر فرد در برابر این قوه بتواند نفسش را مهار کند در برابر قوای دیگر نفس نیز توانایی بیشتری خواهد داشت.

عناصر تأثیرگذار در این فصل از زندگی عبارتند از:

صلب پدران و رحم مادران: صلب پدران و رحم مادران و روحیات آنان از قبیل شادی و غم و غذایی که می‌خورند در خلقت و اخلاق فرزندان خود دخالت جدی دارند.

خانواده: در درجه اول پدر و مادر مسئول پرورش صحیح فرزندان خود هستند؛ پرورش صحیح و رضایت‌بخش در آغوش گرم والدین اتفاق می‌افتد.

محیط‌های آموزشی و پرورشی (مدرسه): یکی از عوامل مهم و مؤثر در امراض نفسانی محیط‌ها و فضاهایی است که انسان در آن نشو و نما می‌یابد؛ به خصوص در سنین کودکی و نوجوانی که افراد آمادگی زیادی در پذیرش خلیات محیط آموزشی دارند.

جامعه: بخش مهمی از تربیت هر فرد، نتیجه تجربه‌هایی است که در شکل‌گیری آن‌ها جامعه سهم عمده‌ای دارد؛ جامعه و فرد هر دو در یکدیگر تأثیر دارند. هم فرد می‌تواند جامعه را بسازد و متحول نماید و هم جامعه در سیستم فکری افراد اثر تعیین‌کننده دارد.

رسانه: رسانه‌های گروهی هم می‌توانند عامل مهمی در تکوین تربیت فرد باشند، مخصوصاً اینکه می‌توانند به افکار و حتی امیال افراد جهت بدهند و آن را در راستای اهداف خود قرار دهند. گاهی اهداف رسانه؛ اهدافی تبلیغاتی است و جنبه‌ی بازاریابی و اقتصادی دارد؛ اما بیشتر اوقات پشت‌پرده‌ی رسانه‌ها جهت‌دهی به باورها و فرهنگ یک جامعه و در نهایت امیال و خواسته‌های آن جامعه است چراکه وقتی باورها و افکار یک جامعه به سمت و سویی خاص برود امیال آن جامعه هم به تبع آن باورها به همان سو خواهد رفت. برای مثال وقتی رسانه در جامعه‌ای مصرف‌گرایی و تنوع‌طلبی و مدگرایی را رواج داد رفته‌رفته برای افراد آن جامعه خواسته‌ها و امیالی پدید می‌آید که در راستای همان مصرف‌گرایی است. امروزه تأثیر رسانه تا حدی است که به باور بسیاری از اندیشمندان حتی می‌تواند عوامل وراثتی و درون‌فردی را هم تحت الشعاع قرار دهد و فطرت ثانیه و دومی برای فرد ایجاد کند که با فطرت اولیه و ذاتی فرد متغایر باشد؛ (محمدی نجم، سیدحسین. فصلنامه عملیات روانی، سال سوم، شماره ۹).

۱-۲- عبرت از گذشتگان

عبدالله! این الذین غمروا فنعموا، و غلموا ففهموا، و أنظروا فلهموا (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، خطبه

۸۳).

ای بندگان خدا! کجا هستند کسانی که به آنان عمر داده شد و از نعمت‌ها برخوردار شدند. به آنان تعلیم داده شد و آنان فهمیدند و مهلت داده شدند و آن فرصت را در غفلت و لهو و لعب سپری کردند؟!

رسول خدا فرمودند: «أَنْتُمْ خَلَفْتُمْ مَاضِينَ وَبَقِيَهُ مُتَقَدِّمِينَ كَانُوا أَكْبَرَ مِنْكُمْ بَسْطَةً وَاعْظَمَ سَطْوَةً فَازْعَجُوا عَنْهَا اسْكِنَ مَا كَانُوا إِلَيْهَا (وَغَدَرَتْ بِهِمْ) وَآخَرَجُوا مِنْهَا أَوْتَقَ مَا كَانُوا بِهَا فَلَمْ يَمْنَعَهُمْ قُوَّةَ عَشِيرَةٍ وَلَا قَبْلَ مِنْهُمْ بَدَلُ فِدْيَةٍ فَأَرْحَلُوا أَنْفُسَكُمْ بِزَادٍ مُبْلَغٍ قَبْلَ أَنْ تُؤْخَدُوا عَلَى فَجَاءَةٍ وَقَدْ غَفَلْتُمْ عَنِ الْإِسْتِعَادِ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۷، ص ۱۸۱) شما بازمانده پیشینیان و جانشین گذشتگان هستید، پیش از شما اقوامی قوی‌تر و نیرومندتر بودند، پس خداوند آنان را درحالی که در نهایت آرامش و آسایش بودند و به دنیا کمال اطمینان داشتند به جهان آخرت برد و (این در حالی بود که) نیرومندی قوم و قبیله نتوانست مانع رفتنشان شود و (برای اینکه در دنیا بمانند) از آنان پولی و - به طور کلی - فدیة‌ای پذیرفته نشد. پس قبل از اینکه بدون آمادگی و در حال غفلت به طور ناگهانی شما را از دنیا ببرند، خودتان توشه فراوان (که برای شما در آن جهان کافی باشد) بردارید و آماده رفتن شوید. بنابراین مرگ باوری و عبرت‌گیری از سرگذشت پیشینیان نیز رکن دیگری برای تربیت حکمران اسلامی است.

۳-۱- توجه به زودگذری لذات دنیوی و دائمی بودن آثار گناهان

اذکروا انقطاع اللذات، و بقاء التبعات (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، حکمت ۴۳۳).

به یاد داشته باشید که لذت‌ها پایان می‌پذیرد؛ ولی آثار زشت آن‌ها بر جای می‌ماند.

قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْن بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (سوره یونس؛ آیه ۲۴) قرآن در این آیه برای شناساندن حقیقت دنیا به یکی از پدیده‌های عینی دنیا مثل می‌زند، اما آن را به صورت کلی بیان می‌کند نه در قالب داستانی خاص. می‌گوید: ما آبی را از آسمان نازل می‌کنیم که در اثر نزول آن، گیاهان در زمین می‌رویند، و زمین خشک، سبز و خرم می‌شود و زمین به خود زینت می‌گیرد. عده‌ای با دیدن این نعمت‌های فراوان با خود می‌گویند ما هر وقت نیازی داشته باشیم از این نعمت‌ها استفاده می‌کنیم و دیگر نگرانی نداریم، اما صبح که

بیدار می شوند می بینند سیلی آمده یا صاعقه ای نازل شده و همه آن ها را از بین برده است. گویا اصلاً گیاه یا میوه ای وجود نداشته است «أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَّمْ تَعْنِ بِالْأَمْسِ» همه حقیقت دنیا این گونه است. خدای متعال زینت ها و جاذبه هایی را در زمین به وجود می آورد و کسانی جذب این جاذبه ها می شوند و به آن ها دل بسته، گمان می کنند این ها برای همیشه باقی است و می توانند به وسیله آن ها همیشه در خوشی و شادی زندگی کنند، اما غافلند از این که امور دنیا این گونه نیست و به شدت فناپذیر است. همان طور که بیان شد توجه به زودگذری لذات دنیوی رکن دیگری برای تربیت حاکمان اسلامی است؛ (مصباح یزدی، ۱۳۹۱).

۱-۴- توجه به اغواگری دائمی شیطان

يُوسَىٰ لَكُمْ، لَقَدْ ضَرَبْتُمْ مَن غَرَبْتُمْ، فَقِيلَ لَهُ: مَن غَرَبْتُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: الشَّيْطَانُ الْمَضِلُّ، وَ الْإِنْفَسُ الْأَمَّارَةُ بِالسُّوءِ، غَرَبْتُمْ بِالْأَمَانِيِّ، وَ فَسَحَتْ لَهُمُ بِالْمَعَاصِي، وَ وَعَدْتَهُمُ الْإِظْهَارَ، فَاقْتَحَمَتْ بِهِمُ النَّارَ (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، حکمت ۳۲۳).

(درحالی که بر کشتگان خوارج در روز نهروان می گذشت فرمود): بدا به حال شما! ضرر بر شما زد آن که شما را فریب داد. به آن حضرت گفته شد: چه کسی آنان را فریب داد؟ فرمود: شیطان گمراه کننده و نفس هایی که فرمان به بدی ها می دهند. این دو عامل آنان را با ارائه آرزوهای فریب داد و راه های گناهان را بر آنان هموار نمود و به یاری و پیروزی ساختن آنان وعده داد. در نتیجه آنان را به آتش دوزخ انداخت.

ابلیس پس از نافرمانی از امر خدا و مهلت گرفتن از باری تعالی، برنامه خود را برای گمراه کردن آدمیان اعلام کرد: «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَا يَنبَغِي لِي بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» (سوره اعراف؛ آیه ۱۶، ۱۷) بر سر راه راست تو در کمین آنان می نشینم؛ سپس از پیش رو و پشت سر و راست و چپ به سراغ آن ها می روم (برای گمراه کردن) آن گاه تو بیشتر آنان را ناسپاس خواهی یافت. این پیش بینی شیطان درباره ناسپاسی بیشتر مردم، در آیه ای دیگر و درباره برخی اقوام، تصدیق شده است: «وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (سوره سبأ؛ آیه ۲۰) پندار شیطان درباره آنان درست از آب درآمد و (همه) از او پیروی کردند، مگر گروهی از مؤمنان. نخستین کار ابلیس وسوسه است

و شاید کارهای دیگر او نیز به همین بازگردد. او با همین کار باعث خروج آدم و حوا از بهشت شد.

یکی دیگر از جلوه‌های وسوسه‌ی شیطان، که سرلوحه‌ی برنامه‌های اوست، زینت دادن کارهای بد در نظر آدمیان است: «لَأَزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَكُلَّغُوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (سوره حجر؛ آیه ۳۹) (کارهای بد را) بر روی زمین برای آن‌ها زینت می‌دهم و همگی آن‌ها را گمراه خواهم کرد. این از دام‌های بزرگ شیطان است که آنچه را رضای خدا در آن نیست، در دیده‌ی آدمیان زیبا جلوه می‌دهد و بیش از آن اندازه‌ای که به طور طبیعی لذت دارد، در ذائقه‌ی انسان لذت آور نشان می‌دهد؛ تا جایی که آدمی فکر می‌کند راه حرام، بهتر و دلچسب‌تر است، و این از وسوسه‌ی عجیب شیطان است که با آنکه آدمی بارها و بارها آزمایش و تجربه می‌کند، باز گمان می‌کند راه گناه، لذت‌بخش‌تر است. و همین شیطان‌شناسی راه دیگری برای تربیت متعاطیان حکومت است؛ (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۸۶).

۱-۵- عقلا نیت

نقطه‌ی مقابل هوای نفس عقلا نیت است؛ بنابراین هرچه در مسیر عقلا نیت قدم برداریم از هوای نفس در امانیم.

قاتلِ هواك بعقلك (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، حکمت ۴۲۴).

با خرد و عقلت هوای نفس را بکش.

خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (سوره انفال؛ آیه ۲۲) بدترین جنبندها نزد خداوند، کران و لالانی هستند که تعقل نمی‌کنند. انسان در یک نگاه کلی موجودی است دو بعدی. بعد عقلا نیت و بعد حیوانیت. شاید تعریف منطقی از انسان که گفته: انسان حیوان ناطق؛ گویای این مطلب باشد که انسان ترکیبی از خواسته‌ها، امیال و غرائز حیوانی و برخی از امور معنوی می‌باشد. انسان با قوه عاقله می‌تواند بر قوای شهویه و غضبیه فاتح آید و ترویج عقلا نیت شرط لازم رسیدن به دولت اسلامی است.

۲- مهارت‌های رفتاری

۱-۲- پایبندی به دین و شرع مقدس اسلام

المغبون من غبن نفسه، و المغبوط من سلم له دينه. (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، خطبه ۸۶)
بازنده کسی است که نفس خود را ببازد (به خود ضرر بزند)، و نکو حال (که مورد غبطه دیگران است) کسی است که دینش سالم باشد.

هر انسانی که مسلمان است و به خداوند متعال ایمان آورده است، باید به اصول و فروع دین اعتقاد داشته باشد و به آن‌ها عمل کند. یعنی در مرتبه نخست باید به خداوند متعال ایمان داشته باشد و به یکتایی او اعتراف کند که همان توحید است و به عدل او ایمان داشته باشد و به راستی و وجود پیامبران الهی اعتراف کند و قبول داشته باشد و اعتقاد به امامت ۱۲ امام داشته باشد و به روز قیامت هم معتقد باشد. علاوه بر اصول دین که هر کسی به آن معتقد است باید به فروع دین که ده تا می‌باشد هم اعتقاد داشته باشد و به آن عمل کند و فروع دین در اسلام عبارتند از: نماز، روزه، حج، جهاد، خمس، زکات، امر به معروف، نهی از منکر، توکی و تبری.

مسائلی که در اصول دین و فروع دین ذکر شد به عنوان اصل و پایه است و هر کدام از آن‌ها زیرمجموعه‌ها و احکام خاصی دارند مثلاً نماز به عنوان فروع دین است که احکام خاص خود را دارد و یک فرد مؤمن باید آن‌ها را یاد بگیرد و عمل کند و طریقه دست‌یابی به احکام نماز و روزه از طریق مطالعه رساله عملیه مرجع تقلید میسر است و هر کسی باید در مسایل شرعی به رساله مرجع تقلید خود رجوع کند. و لازم به تذکر است که عمل به رساله عملیه مهم‌ترین و اساسی‌ترین قدم در خودسازی و بندگی است. خداوند متعال علاوه بر احکام، قوانین دیگری دارد بنام حقوق و اخلاق که بر مؤمنین لازم است به آن‌ها عمل کنند مثلاً حقوق والدین، حقوق همسر، حقوق همسایه و غیره.

فهم تمام معارف اسلامی و دست‌یابی به آن‌ها برای هر کسی مقدور نیست. و لذا هر کسی باید سعی کند حتی الامکان واجبات و محرمات را یاد بگیرد و به آن‌ها عمل کند و رمز سعادت انسان در عمل به واجبات و ترک محرمات است. بنابراین برای انتخاب حاکمان حکومت اسلامی میزان تقید به شریعت رکن اساسی است؛ (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۱، ص ۱۹۵).

۲-۲- مخالفت با هوای نفس

الهوی شریک العمی. (همان، نامه ۳۱)

هوا و هوس، شریک کوری دل و بصر است.

إِنَّمَا بَدَأُ وَوُقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَأَحْكَامُ تُبَدَّعُ. (همان، خطبه ۵۰)

همانا آغاز پدید آمدن فتنه‌ها، هواپرستی، و بدعت گذاری در احکام آسمانی است.

قرآن کریم با لحنی شدید پیروی از هوای نفس را مردود اعلام می‌کند و می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (سوره جاثیه؛ آیه ۲۳) کسی که دلخواه خودش را می‌پرستد و او را به جای خدا اخذ کرده است. به جای این که در هر کاری ببیند خدا اجازه می‌دهد یا نمی‌دهد، می‌بیند دلش می‌خواهد یا نمی‌خواهد. این همان فرهنگی است که امروز در جهان مادی حکم فرماست. نتیجه این رویکرد نیز این است که می‌فرماید: «وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ» (همان) می‌فرماید: با این که علم داشت، خداوند او را گمراه کرد. گمراه یعنی انسان راه را نداند و آن را گم کند، ولی خداوند می‌فرماید با این که می‌دانند، خدا گمراه‌شان کرده است. انسان وقتی جاهل است، اگر راه خطایی هم برود، ممکن است از کسی بپرسد یا کسی راهنمایی‌اش کند و برگردد، اما وقتی آگاهانه راه خطا را انتخاب کند، چگونه هدایت می‌شود؟ ممکن است نسبت به این انتخاب خیلی هم خوشحال باشد؛ «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (سوره کهف؛ آیه ۱۰۴) گمان می‌کنند که بهترین کار را انجام می‌دهند...! «وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ» کسی که خدا را فراموش کند، دیگر قوای ادراکی‌اش درست کار نمی‌کند و نمی‌تواند حقیقت را بشناسد. خداوند بر دلش (همان قوه‌ای که باید حق و باطل را تشخیص بدهد) مهری می‌زند که باز نمی‌شود. «فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ» (سوره روم؛ آیه ۲۹) کسی را که خدا گمراه کند، چه کسی می‌تواند هدایت کند؟ آیا قدرتی بالاتر از خدا برای هدایت او هست؟! این نتیجه پیروی از هوای نفس است.

در دنیای مدرن امروزی که جولانگاه هواها و هوس‌های نفسانی است؛ این میزان مخالفت با هوس‌هاست که متعاطی حکمرانی اسلامی را از حکمرانی غربی متمایز می‌کند.

۲-۳- محاسبه نفس و حساب‌کشی از آن

مهارت دیگر برای متعاطیان حکومت اسلامی؛ محاسبه‌ی نفس است در زندگی روزمره مانند مغازه‌داری که هر روز دخل خود را چک می‌کند.

من حاسب نفسه ریح، و من غفل عنها خسر. (همان، نامه ۴۵)

کسی که از نفس خود حساب بکشد، سود برد و هر که از آن غافل ماند، زیان کند.

محاسبه عبارت است از این که انسان در هر شبانه روز یک وقتی را معین کند که به حساب نفس خویش برسد که چه اعمالی را انجام داده و طاعت‌ها و گناهانش را موازنه و سنجش نماید و نفس خویش را سرزنش کند، اگر در طاعت الهی تقصیر نموده یا مرتکب معصیت شده، و شکر نماید خداوند را، اگر واجبات را انجام داده و معصیتی از او صادر نشده است؛ (نراقی محمدمهدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۶۹).

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «حاسبوا أنفسکم قبل أن تحاسبوا و زنوا قبل أن توزنوا و تجهّزوا للعرض الأكبر» پیش از آنکه به حساب شما برسند، خود حسابگر خویش باشید، و قبل از این که اعمال شما را بسنجند، اعمال خود را وزن کنید و برای روز قیامت خویشتن را آماده سازید؛ (ابن طاووس علی بن موسی، ۱۳۷۶، ص ۱۳).

مردی از امیرالمومنین (علیه السلام) درباره‌ی چگونگی محاسبه‌ی نفس سؤال کرد؛ حضرت در پاسخ فرمودند: هنگامی که صبح را به شام می‌رساند، نفس خویش را مخاطب ساخته چنین گوید: ای نفس! امروز بر تو گذشت و تا ابد باز نمی‌گردد، و خداوند از تو درباره‌ی آن سؤال می‌کند که در چه راه آن را سپری کردی؟ چه عملی در آن انجام دادی؟ آیا به یاد خدا بودی، و حمد او را به جا آوردی؟ آیا حق برادر مؤمن را ادا کردی؟ آیا غم و اندوهی از دل او زدودی؟ و در غیاب او زن و فرزندش را حفظ کردی؟ آیا حق بازماندگانش را بعد از مرگ او ادا کردی؟ آیا با استفاده از آبروی خویش، جلوی غیبت برادر مؤمن را گرفتی؟ آیا مسلمانی را یاری نمودی؟ راستی چه کار (مثبتی) امروز انجام دادی؟ سپس آنچه را که انجام داده به یاد می‌آورد، اگر به خاطرش آمد که عمل خیری از او سر زده، حمد خداوند متعال و تکبیر او را به خاطر توفیقی که به او عنایت کرده به جا می‌آورد، و اگر معصیت و تقصیری به خاطرش آمد، از خداوند متعال آمرزش می‌طلبد و تصمیم بر ترک آن در آینده می‌گیرد، و آثار آن را از نفس خویش با تجدید صلوات بر محمد و آل پاکش، و عرضه بیعت با امیرمؤمنان (علیه السلام) بر خویشتن و قبول آن و اعاده لعن بر دشمنان و مانعان از حقوقش، محو می‌کند؛ هنگامی که این محاسبه (جامع و کامل) را انجام داد، خداوند

می فرماید: «من به خاطر دوستی تو با دوستانم و دشمنیت با دشمنانم در مورد گناهانت به تو سختگیری نمی کنم و تو را مشمول عفو خود خواهم ساخت» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۸۹، ص ۲۵۰).

۲-۴- بازنگری در عادات ناپسند

هرکسی خودش متولی امر تربیت نفس خویش است و تا انسان عزم واقعی بر این امر نداشته باشد اتفاقی نمی افتد؛ یکی از راه های تربیت نفس بازنگری در عادات انسان است. آنها الناس! تولوا من أنفسکم تأدیبهما، واعدلوا بها عن ضراوة عاداتها (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، حکمت ۳۵۹).

ای مردم! تربیت نفس های خود را به عهده گیرید و آنها را از آزمندی و ولع عادت هایشان بازدارید.

گاهی برخی رفتارها از انسان سر می زند که در حقیقت لذتی ندارد، اما انسان در اثر عواملی با آن انس گرفته و به تدریج به آن عادت کرده و نوعی لذت کاذب برای وی نمود پیدا کرده است. استفاده از مواد مخدر، دخانیات و ... از این قبیل رفتارهاست. کسی که برای اولین بار دود سیگار به حلقش می رسد به سرفه می افتد و ناراحت می شود، اما اگر به دلایلی چند مرتبه این کار را تکرار کرد به تدریج به جایی می رسد که اگر دود استعمال نکند ناراحت می شود. این لذتی کاذب و جعلی است که عاملی طبیعی نیاز به آن را در شخص به وجود نیاورده است، بلکه در اثر عاملی خارجی و شیطانی، مزاج او منحرف شده و به دنبال لذتی کاذب روانه شده است. در مورد گناهان نیز همین گونه است؛ به طوری که در صورت تکرار یک گناه به مرور تبدیل به عادت می شود و نفس در مقابل ترک آن گناه از خود مقاومت نشان می دهد.

مثلاً کسی که ارتباط کلامی بیش از ضرورت برقرار کردن با نامحرم برایش یک عادت شده؛ وقتی از او سؤال شود که چرا مرتکب این گناه می شوی؟ پاسخ می دهد که عادت کرده ام به این کار و ترکش برایم سخت است.

گاه عادت چنان بر انسان حاکمیت پیدا می کند که شخص نمی تواند به راحتی از آن رهایی یابد؛ زیرا وقتی چیزی خلق و خلقت و طبیعت دوم شخص باشد، دیگر نمی تواند به سادگی از حکومت عادت ها خود را برهاند. این سلطنت و حکومت عادت است که او را به کارها و

رفتارهایی می‌کشاند که قادر نیست از آن فرار کند. از همین رو امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «لِلْعَادَةِ عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ سُلْطَانٌ» عادت، بر هر انسانی سلطه دارد؛ (آمدی، ۱۴۱۰ق، ح ۷۳۲۷). امام حسن (علیه السلام) نیز می‌فرماید: «الْعَادَاتُ قَاهِرَاتٌ، فَمَنْ اعْتَادَ شَيْئًا فِي سِرِّهِ وَخَلْوَاتِهِ، فَضَحَّهُ فِي عِلَانِيَتِهِ وَعِنْدَ الْمَلَأِ» عادت‌ها مقهور کننده‌اند؛ پس، هر کس در نهان و خلوت‌های خود به چیزی عادت کند، آن چیز او را در آشکار و میان جمع رسوا سازد؛ (ابن ابی فراس، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۱۳).

در حقیقت حاکمیت عادت بر عقل و نفس آدمی چنان است که انسان همان طوری که بی‌اختیار در هنگام خطر ترمز می‌زند، بی‌اختیار و بی‌اراده کارها و رفتارهایی را دارد که اگر عقلانیت و مدیریت و سلطنت عقل بود، چنین کاری را انجام نمی‌داد. امام علی (علیه السلام) درباره مالکیت عادت بر نفس انسانی هشدار داده و می‌فرماید که عادت‌های بد و زشت می‌تواند دشمن نفس آدمی باشد. ایشان می‌فرماید: «الْعَادَةُ عَدُوٌّ مُتَمَلِّكٌ» عادت، دشمنی است که انسان را در تملک خود دارد. (آمدی، ۱۴۱۰ق، ح ۹۵۸)

انسان اگر به چیزی عادت کند، به‌طور طبیعی و ناخواسته همان را انجام می‌دهد؛ چنانکه فرد در خواب و رویا کارهایی را انجام می‌دهد که مطابق عادت و شاکله خو گرفته‌اش است؛ همچنین کسانی که در بیهوشی قرار دارند همان سخنان و رفتارهایی را دارند که بدان عادت کرده و خو گرفته‌اند. انسان بدزبان در هنگام بیهوشی و نیمه‌هوشیاری بدزبان است؛ چنانکه خوش‌خو و خوش‌بیان، سخن به نیکی و خوشی می‌گوید.

کوچک نشمردن هیچ گناهی و مغرور نشدن به اینکه عذاب الهی شامل حال او نمی‌شود
کوچک شمردن گناه و تکرار آن و در نتیجه جرأت پیدا کردن به آن موجب هلاکت نفس و افتادن در ورطه‌ی تباهی است پس هیچ گناهی را نباید کوچک شمرد.
ما جرأک علی ذنبک و ما غرک بریک و ما آتسک بهلکه نفسک؛ أما من دانتک بلول، أم لیس من نومتك یقطه؟ (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، خطبه ۲۲۳)

هان ای انسان، چه چیز تو را بر گناهت دلیر کرد و چه چیز تو را به پروردگارت دلیر ساخت و چه چیز تو را با نابودی خودت مأنوس کرد؟ مگر درد تو دوایی ندارد؟ یا خواب تو را بیداری نیست؟!

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «الصغائر من الذنوب طرق الی الکبائر، و من لم یخف الله فی القلیل لم یخفه فی الكثير» گناهان کوچک وسیله و راه رسیدن به گناهان بزرگ هستند؛ کسی که در گناه کم از خدا نترسد، در گناه بزرگ هم نخواهد ترسید؛ (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۳، ص ۳۵۳).

و نیز امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «اتقوا المحقرات من الذنوب، فان لها طالبا. یقول احدکم: اذنب و استغفر الله، ان الله عزوجل یقول: سنکتب ما قدموا و اثار هم و کل شیء احصیناه فی امام مبین، و قال عزوجل: انها ان تک مثقال حبه من خردل فتکن فی صخره او فی السموات او فی الارض یأت بها الله ان الله لطیف خبیر» (سوره یاسین؛ آیه ۱۲ و سوره لقمان؛ آیه ۱۶) از گناهان کوچک و حقیر اجتناب کنید، همانا برای آن نیز طالب و حسابرسی است. گاهی یکی از شماها می گوید گناه می کنم و بعد استغفار می نمایم! همانا خداوند می فرماید: «همه اعمالی را که پیش از مرگ انجام داده اند می نویسیم و نیز می نویسیم آثاری را که از اعمال شان برای بعد از مرگ شان باقی می ماند، و همه چیز را احصاء نموده و می شماریم و در نوشته محکم و آشکار ثبت می کنیم.» و باز خداوند می فرماید: «اگر آن عمل بنده از نظر کوچکی به اندازه دانه خردل (خشخاش) باشد و در میان سنگ باشد و یا در آسمان ها و یا در زمین باشد، خداوند آن عمل را خواهد آورد، همانا خداوند ریز بین و خبردار است.» (همان، ص ۳۲۱).

از اموری که گناه کوچک را به گناه بزرگ تبدیل می کند، آن است که گنهکار مهلت خدا و مجازات نکردن سریع او را دلیل رضایت خدا بداند و یا خود را محبوب خدا بداند و مغرور شود. قرآن کریم می فرماید: «وَيَقُولُونَ فِي أَنفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَيَنسَ الْأَمْصِيرُ» (سوره مجادله؛ آیه ۸) گناهکاران در دل می گویند چرا خداوند ما را به خاطر گناهانمان عذاب نمی کند؟ جهنم برای آن ها کافی است، وارد آن می شوند و بد جایگاهی است. وعده عذاب جهنم برای چنین افرادی، بیانگر آن است که گناه افرادی که مغرور به عدم مجازات سریع خداوند هستند، گناه کبیره است.

۲-۵- راضی بودن به حداقل ها

یکی از راه های تربیت نفس قانع سازی نفس به حداقل هاست و همان طور که در روایات آمده راهش این است که در امور دنیوی به زبردست خود بنگریم؛ اگر متعاطی حکمرانی به دنبال دستیابی به مقام و منصب بالاتر باشد باید بداند که در ورطه ی هلاکت گام نهاده است.

وَأَيُّ اللَّهِ يَمِينًا أَسْتَنِي فِيهَا بِمَشِيئَةِ اللَّهِ لَا رَوْضَنَ نَفْسِي رِيَاضَةً تَهْشُ مَعَهَا إِلَى الْقُرْصِ إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهِ مَطْعُومًا، وَ تَقْنَعُ بِالْمَلْحِ مَادُومًا. (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، نامه ۴۵)

سوگند به خدا سوگندی که در آن مشیت خدا را مستثنی می‌کنم، نفس خود را چنان ریاضت دهم که اگر برای خوراک خود به قرص نانی دست یابد، شاد گردد و از خورش به نمک قناعت کند.

امام سجاد (علیه السلام) فرمود: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر شتر چرانی گذر کرد؛ کسی را فرستاد تا مقداری شیر بگیرد. شتربان گفت: آنچه در پستان شترهاست برای صبحانه ی قبیله و آنچه در ظرف هاست برای شام آن هاست و مورد نیاز خودمان می‌باشد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: خدایا! مال و فرزندان را زیاد کن! سپس به گوسفند چرانی برخورد کرد؛ کسی را فرستاد تا مقداری شیر از او بگیرد. چوپان گوسفندها را دوشید و هر چه شیر در ظرف داشت در ظرف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ریخت و گوسفندی هم برای آن حضرت فرستاد و گفت: آنچه شیر در نزد ما بود، همین مقدار است و اگر بیش از این نیاز دارید می‌توانیم برایتان آماده کنیم. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به درگاه الهی عرض کرد: خدایا! او را به قدر کفایت روزی ده! یکی از اصحاب عرض کرد: ای رسول خدا! برای کسی که جواب منفی داد، دعایی کردی که همه‌ی ما آن دعا را دوست داریم؛ ولی برای کسی که حاجت شما را برآورد، دعایی کردی که هیچ کدام از ما آن را دوست نداریم! رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: إِنَّ مَا قَلَّ وَ كَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَ أَلْهَى. اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْكَفَافَ؛ آنچه کم باشد و کفایت کند، بهتر است از آنچه زیاد باشد و دل انسان را از یاد خدا باز دارد. پس فرمود: خدایا! به محمد و آل محمد به قدر کفایت روزی عطا کن.» (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۱۴۰)

امام صادق (علیه السلام) در ذیل آیه ۱۳۱ سوره طه که می‌فرماید: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْسِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقٌ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى» هرگز چشم خود را به نعمت‌های مادی که به گروه‌هایی از آنان داده‌ایم، می‌فکن که این‌ها شکوفه‌های زندگی دنیاست و برای آن است که آن‌ها را بیازماییم، و روزی پروردگارت پایدارتر است؛ می‌فرماید: «وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) راست نشست و فرمود: هر کس به خدا دل

نبندد، حسرت دنیا او را از پای درمی آورد و هر کس چشم از مال و ثروت مردم بر ندارد، حزنش طولانی می شود و خشمش فرو نشیند، و هر کس نعمت خدا را تنها در خوردنی ها و نوشیدنی ها ببیند، عمرش کم و عذابش نزدیک می شود.» (فیض کاشانی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۸۳)

۲-۶- بستن راه نفوذ هواهای نفسانی از ابتداء

نسبت انسان به خواهش های نفسانی نسبت شتربانی است که اگر لگام را رها کند به بیراهه می رود...؛ پس نباید به خواهش های نفسانی اعتنایی کرد.

اعلم انک ان لم تردع نفسک عن کثیر مما تحبّ مخافه مکروه، سمّت بک الاهواء الی کثیر من الضرر؛ فکن لنفسک مانعا رادعا. (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، نامه ۵۶)

آگاه باش اگر خود را از امور فراوانی که دوست داری به خاطر ترس از زیان آن باز نگردانی، هواهای نفس وجودت را به بسیاری از زیانها می کشاند. پس نفس خود را از هوسها منع شو و باز گردان.

به نظر می رسد که مهارت غلبه بر نفس اماره عبارت از توانایی است که آدمی در پرتو شناخت صحیح و رفتار مناسب و نیروی معنوی قدرت پیدا می کند در برابر نفس اماره سر تسلیم فرود نیاورد و از برآوردن خواسته های نفسانی اجتناب کند و تابع عقل سلیم و آموزه های وحیانی باشد. به طور کلی مردم در برابر خواهش های نفسانی به چند دسته تقسیم می شوند: دسته اول مردمی هستند که به دلخواه خود عمل می کنند و چیزی مانع آنان نمی شود. اینان همواره به دنبال لذت های مادی هستند و زندگی دنیا را بر آخرت برتری می دهند. قرآن کریم درباره این دسته از مردم می فرماید: «... وَوَيْلٌ لِّلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ...» (سوره ابراهیم؛ آیه ۲ و ۳) وای بر کافران از مجازات شدید (الهی) همان ها که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند...»

دسته دوم کسانی هستند که برای خواسته هایشان حدّ و مرزی می شناسند، سعی می کنند از محرّمات اجتناب کنند، ولی از برآورده ساختن خواسته های نفسانی، نظیر مکروهات، مشتهات و محلّلات خودداری نمی کنند. خود این دسته نیز به چند شاخه تقسیم می گردند: برخی، از کبائر اجتناب می کنند و گاهی مرتکب صغائر می شوند و گروهی کبائر را نیز مرتکب می شوند. برخی از این افراد بلافاصله پس از گناه توبه می کنند و برخی دیگر توبه نمی کنند و بر گناه خود اصرار

می‌ورزند، ولی به هر حال همه این افراد سعی و اهتمام دارند که تا حدودی محرّمات را ترک کنند.

دسته سوم کسانی هستند که اصل را بر مخالفت هوای نفس قرار می‌دهند، مگر در مواردی که رضای خداوند در موافقت نفس است، آن هم به جهت رضای خدا نه جهت پیروی هوای نفس. اصل در زندگی آن‌ها این است که هر چه دلشان می‌خواهد، انجام ندهند و در هر کار، معیار را رضایت خدا قرار می‌دهند. البته این دسته نیز دارای مراتب می‌باشند و شاید اختلاف مراتب به بی‌نهایت میل کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳).

۲-۷- ایجاد احساس ارزشمندی

من کُرمْتُ علیه نفسه هانت علیه شهواته. (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، حکمت ۴۴۹)
هر کس که نفسش برایش دارای کرامت و حیثیت باشد، شهوات و تمایلات برای او پست می‌شود.

حقیقت عزّت در درجه نخست، در دل و جان انسان ظاهر می‌شود و او را از خضوع و سازش و خودباختگی در برابر طاغیان و یاغیان و هواهای نفسانی باز می‌دارد. مرز بین عزّت و تکبر باریک است. از این رو، گاهی موجب اشتباه می‌شود و افرادی که خوی متکبران دارند، آن را با عزّت نفس اشتباه می‌گیرند. گاهی نیز بعضی، به اشتباه عزّت برخی را به عنوان تکبر آنان تصور می‌نمایند؛ مرز بین ذلّت و تواضع نیز نزدیک است. باید موارد هر کدام را شناخت.

شخصی به امام حسین (علیه السلام) عرض کرد: در تو تکبر وجود دارد (نعوذ بالله). آن حضرت در پاسخ فرمود: «بزرگی و کبریایی مخصوص ذات پاک خداست، ولی در من عزّت وجود دارد که خداوند می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (سوره منافقون آیه ۸) عزّت مخصوص خدا و رسول او، و مؤمنان است (مجلسی، ۱۴۲۴ق، ج ۴۴، ص ۱۹۸).

عزّت، براساس روایات اسلامی، تنها در پرتو تقوا و بندگی خالص خدا به دست می‌آید؛ و زمانی که انسان از درون احساس ارزشمندی و عزت کند تن به رذالت در برابر خواهش‌های نفسانی نمی‌دهد.

یکی دیگر از عناصر مهم برای متعاطیان حکمرانی اسلامی همین احساس ارزشمندی و عزت نفس است.

۲-۸- گزینش نکردن نعمت‌ها

یکی از عوامل مهم در تربیت متعاطیان حکمرانی اسلامی؛ حرص و ولع نداشتن نسبت به گزینش مسئولیت‌ها و پست و مقام‌هاست ... !
هیئات! آن یغلبنی هوای، و یقودنی جشعی الی تخیر الاطعمه. (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، نامه ۴۵)
محال است که هوای نفس بر من پیروز شود و حرص و آز من به گزینش خوراک‌ها وادارم سازد.

وقتی امیرالمومنین (علیه السلام) تلویحا به ما یاد می‌دهند که سر سفره غذاها را گزینش نکنیم؛ به طریق اولی بیانگر این است که درباره پست‌های حکومتی هم نباید گزینش کنیم.
مقام معظم رهبری در ابتدای درس خارج فقه با بیان حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) درباره اثرات و تبعات اخروی ریاست‌طلبی فرمودند:

«عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: لَا يُؤْمَرُ رَجُلٌ عَلَى عَشْرَةِ فَمَا فَوْقَهُمْ إِلَّا جِيَءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولَةً يَدُهُ إِلَى عُنُقِهِ فَإِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَكُفَّ عَنْهُ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا زِيدَ غَلًّا إِلَى غَلِّهِ.» پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: هیچ کس نیست که بر ده نفر یا بیشتر، ریاست و امارت داشته باشد مگر اینکه او را روز قیامت در حالی می‌آورند که دستش به گردنش بسته است؛ پس اگر چنانچه آدم درستکاری بود و تقصیری متوجه او نبود، او را رها می‌کنند و اگر چنانچه بدکار و گناهکار بود، غل و زنجیرش افزایش پیدا می‌کند (شیخ طوسی محمدبن حسن، ۱۴۱۴ق، ص ۲۴۶).

رهبر معظم انقلاب اسلامی در شرح این حدیث به نکته‌ای مهم و قابل تامل اشاره می‌کنند و می‌فرمایند تبعات اخروی ریاست چنان سنگین است که آدم عاقل نه تنها به دنبال آن نمی‌رود، بلکه از آن فرار نیز می‌کند! ایشان در این مورد فرمودند: اگر ماها عقل داشته باشیم، باید دنبال ریاست ندویم؛ واقعاً این جوری است. باید دنبال ریاست نرویم؛ ریاست این تبعات را دارد. بعضی می‌دوند دنبال ریاست، نمی‌فهمند که نفس این آمریت و ریاست، این خطرات را دارد که روز قیامت وقتی او را بیاورند، مغلولاً (دست بسته) می‌آورند؛ این چیز خیلی مهمی است. مغلولاً می‌آورند او را در پای محاسبه الهی ... اینها را باید ما بفهمیم؛ اینها را باید بفهمیم. دنبال کرسی‌های ریاست (بودن) چه ریاست اجرائی، چه ریاست تقنینی؛ می‌بینید برای نمایندگی مجلس بعضی خودشان را می‌کشند، اگر چنانچه راه پیدا نکنند به هر دلیلی یا مثلاً فرض کنید صلاحیتش را تأیید

نکنند یا رأی نیاورد و غیره، خودش را به آب و آتش و در و دیوار می‌زند که چرا نشد؛ عقل نیست، تدبیر نیست. ملاحظه کردید؟ اگر چنانچه این ریاست، مایه‌ی یک چنین دغدغه‌ای است، خب انسان رها کند؛ مگر اینکه واقعاً متوجه انسان بشود و واجب باشد برای انسان؛ آن [جا] بله لازم است. (بیانات؛ ۱۳۹۷/۹/۲۷)

۲-۹- پیروی از هادی مهتدی

جدایی از ولی خدا انسان را به ضلالت و هلاک شدن در هواها می‌کشاند؛ پس یکی از راه‌های درمان نفس اتصال به ولی خداست ...

بعثه والناس ضلّال فی حیره، و حاطبون فی فتنه، قد استهوتهم الالهواء. (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، خطبه ۹۵)

خداوند سبحان (پیامبر صلی الله علیه و آله) را در حالی فرستاد که مردم در وادی حیرت گمراه در آشوب مشوش و منحرف بودند و هوای نفسانی آنان را در خود غوطه‌ور ساخته بود. در خطبه ۱۹۲ امیر مؤمنان (علیه السلام) نکته‌ای را درباره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بیان می‌کنند و می‌فرمایند: به محض اینکه پیامبر از شیر گرفته شد، خداوند به بزرگ‌ترین فرشته‌اش مسؤولیت داد کرامت‌های اخلاقی و همه نیکویی‌های اخلاق جهان را شب و روز به وی آموزش دهد. و من مثل سایه پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دنبال کردم، مانند بچه شتری که مادرش را دنبال می‌کند. هر روز پرچمی از اخلاق خود را برای من می‌افراشت و مرا امر می‌کرد که از او پیروی کنم.

امام رضا (علیه السلام) به نقل از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و ایشان به نقل از جبرئیل و جبرئیل از قول خداوند عزّ و جلّ فرموده اند: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي، عِبَادِي فَاعْبُدُونِي وَكَلِمَةً مِنْ لَقِينِي مِنْكُمْ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا بِهَا أَنَّهُ قَدْ دَخَلَ حِصْنِي، وَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي، قَالُوا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَا إِخْلَاصُ الشَّهَادَةِ لِلَّهِ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: طَاعَةُ اللَّهِ وَطَاعَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَوَلَايَةُ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۱۲۷)؛

(کلمه طیبیه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ») قلعه مستحکم و دژ استوار من است. هر کس آن را بگوید، در این قلعه و دژ استوار داخل می‌شود و اگر در آن وارد شد، از عذاب روز رستاخیز در امان خواهد بود. در ادامه این روایت آمده است، وقتی که امام رضا (علیه السلام) می‌خواستند به حرکت خود ادامه

دهند، درحالی که سوار بر مرکب بودند، فرمودند: «بَشْرُطِهَا وَ شُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»، یعنی درست است که شعار توحید و کلمه طیبیه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» حصن یا قلعه مستحکم خداست و هر کس آن را به زبان بیاورد و داخل این قلعه شود، از عذاب خدا در امان خواهد بود، از شروط آن اقرار امامت به حضرت رضا (علیه السلام) و ولایتمداری است.

فرمایش امام هشتم (علیه السلام) در روایت مذکور، بیانگر این است که راه سعادت جامعه اتصال با ولی خداست؛ بنابراین یکی از خصلت‌های تربیتی حکمران اسلامی ولایتمداری است (همان).

۳- مهارت‌های معنوی

۳-۱- انس با دعا و استعانت از خداوند متعال

أقول ما تسمعون، والله المستعان علی نفسی و أنفسکم، و هو حسبنا و نعم الوکیل. (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، خطبه ۱۸۳)

می‌گویم آنچه را که می‌شنوید و خدا است که از او علیه نفس خود و نفوس شما یاری می‌طلبم و او است کفایت‌کننده موجودیت من و بهترین تکیه‌گاه هستی ما. نحمده علی آلائه کما نحمده علی بلائه و نستعینه علی هذه النفوس البطاء عما أمرت به، السراع الی ما نُهیته عنه. (همان، خطبه ۱۱۴)

به نعمت‌های خداوند همان‌گونه حمد می‌نمایم که به بلایش و کمک از او می‌خواهیم برای (اصلاح) این نفس‌های کندرو در جایی که دستور به سرعت داده شده است و شتابنده به سوی آنچه که از آن نهی شده است.

اللهم اغفر لی ما وأیت من نفسی، و لم تجد له وفاء عندی. (همان، خطبه ۷۸)
خداوندا! بر ما ببخشا آنچه را که از نفس خود وعده کردم و تو درباره آن وعده از من وفا ندیدی.

یکی از احساسات پاک و اصیلی، که ریشه در فطرت بشر دارد، توجه به دعا و ارتباط با عالم غیب، و مبدأ آفرینش، و قدرت لایزال الهی است. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

«ان عند الله عزوجل منزلة لا تنال الا بمسألة و لو ان عبدا سد فاه و لم يسئل لم يعط شيئا فاسئل تعط انه ليس من باب يقرع الا يوشك ان يفتح لصاحبه» (مکارم شیرازی ناصر، ۱۳۵۳، ج ۲۰، ص ۱۴۹).

نزد خدا مقامی است که جز با دعا و تقاضا نمی‌توان به آن رسید، و اگر بنده‌ای دهان خود را از دعا فروبندد و چیزی تقاضا نکند، چیزی به او داده نخواهد شد. پس از خدا بخواه تا به تو عطا شود. چرا که هر دری را بکوبید و اصرار کنید سرانجام گشوده خواهد شد. یکی دیگر از عناصر مهم تربیتی متعاطیان حکمرانی اسلامی انس با دعاست و برای سلامت روح و جان حکمران دعا نقش حیاتی دارد.

۳-۲- خوف از خداوند متعال

احذروا عبادالله! حذر الغالب لنفسه، المانع لشهوته، الناظر بعقله. (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، خطبه ۱۶۱)

ای بندگان خدا! برحذر باشید، مانند برحذر بودن کسی که بر نفسش پیروز است و مانع شهوترانی و ناظر به وسیله عقلش.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (سوره نازعات؛ آیه ۴۰) بهشت جای کسانی است که از مقام الهی بترسند. علت اینکه می‌توانند از گناهان خودداری کنند ترس از خداست؛ تا خوف از خدا نباشد، انسان نمی‌تواند خودش را در برابر بدی‌ها و هوس‌ها کنترل کند. مهم‌ترین و مؤثرترین عامل خوف است. البته عوامل دیگری هم هست؛ شوق، محبت، رجاو...، اما چیزی که عمومیت دارد و در همه‌ی مراتب ایمان و معرفت مؤثر است، خوف است.

بنابراین خوف از خداوند متعال یکی از مهم‌ترین عواملی است که متعاطی حکمرانی اسلامی به آن نیاز دارد.

در پایان مهارت‌های احصاء شده در کتاب شریف نهج البلاغه برای تربیت اخلاقی مدیران اسلامی در قالب جدول ذیل ارائه می‌گردد:

جدول شماره ۱. مهارت‌های اخلاقی در نهج البلاغه

مهارت شناختی	ایجاد احساس ارزشمندی	مهارت شناختی	اهتمام به نوجوانی
مهارت رفتاری	ایجاد قدرت در برابر نفس	مهارت رفتاری	پایبندی به دین
رفتاری	گزینش نکردن نعمت‌ها	رفتاری	مخالفت با هوای نفس
مهارت معنوی	اتصال به معصومین (ع)	رفتاری	محاسبه
شناختی	خوف از خداوند متعال	رفتاری	بازنگری در عادات
رفتاری	پرهیز از آرزومندی	رفتاری	راضی بودن به حداقل‌ها
رفتاری	عمل بر اساس یقین	رفتاری	کوچک نشمردن هیچ گناهی
رفتاری	انتخاب امور مخالف نفس	شناختی	باور فرشتگان موکل
معنوی	استعانت از خداوند منان	شناختی	باور گواهی اعضاء و جوارح
رفتاری	مشغول کردن نفس	شناختی	عبرت از گذشتگان
شناختی	جهنم باوری	مهارت معنوی	انس با دعا
شناختی	بصیرت‌افزایی	رفتاری	پرهیز از عیب‌جویی
رفتاری	پیروی از هادی مهتدی	رفتاری	سرزنش خود به خاطر گناهان
رفتاری	انجام واجبات و ترک محرمات	رفتاری	بستن راه نفوذ از ابتداء
شناختی	توجه به اغواگری دائمی شیطان	رفتاری	اعتنا نکردن به تمنیات نفس
رفتاری	شرح صدر	شناختی	بهشت باوری
شناختی	مرگ باوری	رفتاری	وعظ و نصیحت خود
شناختی	عقلانیت	شناختی	توجه به زودگذری لذات دنیوی و دائمی بودن آثار گناهان

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

بر اساس اندیشه امامین انقلاب اسلامی تحقق حکومت اسلامی شرط لازم رسیدن به تمدن اسلامی است و روشن است که رکن اصلی حکومت اسلامی؛ متعاطیان حکمرانی و مدیران حکومت هستند به این معنا که تا شرایط برای تربیت حکمرانان و مدیران در جامعه‌ی اسلامی مهیا نشود حکومت اسلامی ایجاد نخواهد شد؛ با تأکیدی که مقام معظم رهبری برای شکل‌گیری تمدن اسلامی دارند و ایجاد دولت اسلامی را شرط لازم تحقق تمدن اسلامی می‌دانند؛ روشن

است که دولت وقتی اسلامی می‌شود که متعاطیان آن اسلامی شوند. بنابراین برای اهمیت این موضوع همین بس که دستیابی به تمدن اسلامی ممکن نخواهد بود مگر از رهگذر تربیت حکمرانانی که مترقی به اخلاق و آداب اسلامی باشند. کتاب شریف نهج البلاغه به این مسأله به‌طور ویژه پرداخته است تا جایی که امیرالمومنین علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر در کنار هر دستور حکومتی یک یا چند دستور تربیتی اخلاقی دارند؛ در این نوشتار سعی شد که اصول مهم اخلاقی‌ای که در نهج البلاغه روی آن تأکید شده است در قالب مهارت‌های مبنایی - شناختی و مهارت‌های رفتاری و مهارت‌های معنوی بیان گردد با این رویکرد که اگر ما بخواهیم یک حکومت اسلامی داشته باشیم ناگزیریم که قبل از آن به تربیت حکمرانانی بپردازیم که متعاطیان حکمرانی اسلامی باشند؛ اگر چه اصولی که بیان شد نه تنها نقش پیشینی در حکمرانی اسلامی دارد بلکه نقش پسینی آن به مراتب اهمیت بیشتری دارد به این معنا که حکمران حکومت اسلامی دائماً باید خود را با این اصول محک زده تا عیار اسلامی بودن دایره‌ی حکمرانی‌اش سنجیده شود. با بررسی تحقیقات صورت گرفته پیرامون این موضوع دریافتیم که یکی از امتیازهای این مقاله نسبت به نوشتارهای دیگر تقسیم‌بندی شاخصه‌های اخلاقی مطرح شده در نهج البلاغه در سه قالب مهارتی بوده است.

بر این اساس پیشنهاد می‌شود که نهادهای حاکمیتی با سرمایه‌گذاری در مراکزی که به تربیت حکمرانان آینده جمهوری اسلامی می‌پردازند و نگاه سرمایه‌ای به نیروی انسانی موجود در جامعه؛ به تقویت این مراکز بپردازد تا افرادی که در آینده قرار است نقش متعاطی حکمرانی اسلامی را ایفاء کنند افرادی شایسته برای اداره جامعه باشند و نیز پیشنهاد می‌شود که نهادهای مختلف انقلاب اسلامی این اصول را که در قالب سه مهارت بیان شده؛ در عزل و نصب‌ها مد نظر قرار دهد و افرادی که در آینده قرار است نقش متعاطی حکمرانی اسلامی را ایفاء کنند خود را ملزم به رعایت این اصول نمایند؛ لازم به ذکر است که با تحقیق صورت گرفته پیرامون این موضوع روشن شد که برای تربیت مدیران اسلامی لازم است نهاد آموزش و پرورش تمرکز ویژه‌ای برای این مهم داشته باشد چرا که در سنین کودکی و نوجوانی شاکله و شخصیت اصلی فرد تعیین پیدا می‌کند و چنانکه جوامع غربی هم به اهمیت این موضوع پی برده‌اند و از همان سنین کودکی و نوجوانی فرایند تربیتی فرد را به گونه‌ای چیدمان می‌کنند که مطابق با ایدئولوژی کلان سیاستمداران رشد یابند و در

مسیر تحقق اهداف آنان گام بردارند، پس روا نیست که جامعه ما که دارای سرمایه‌ی غنی از معارف عمیق اسلامی برای تربیت مدیر اسلامی هست از این مهم غفلت ورزد.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، سیدرضی، ترجمه دشتی، ۱۳۷۹، قم، مشهور.
- ابن منظور، ۱۴۱۶ق، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن طاووس علی بن موسی، ۱۳۷۶، محاسبه النفس، تهران، انتشارات مرتضوی.
- ابن ابی فراس، ۱۴۳۶، تنبیه الخواطر، انتشارات العتبه الحسینیة المقدسه.
- اعراف، علیرضا؛ موسوی، سید نقی (۱۳۹۱)، تعریف تربیت و تطبیق آن بر حرکت فلسفی، تربیت اسلامی، شماره ۱۴، ۷-۲۸.
- امام خمینی، ۱۳۷۱، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، ۱۳۸۵، تحریرالوسیله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- پاینده ابوالقاسم، ۱۳۶۲، نهج الفصاحه، تهران، انتشارات جاویدان.
- تمیمی آمدی عبد الواحد بن محمد، ۱۴۱۰، غرر الحکم، بیروت، دار الکتب الاسلامی.
- حراغملی محمد بن حسن، ۱۴۲۴، وسائل الشیعه، قم، ناشر مؤسسه نشر اسلامی.
- حکیمی محمدرضا، ۱۳۹۵، الحیاء، ترجمه احمد آرام، تهران، نشر دلیل ما.
- حجتی محمدباقر، ۱۳۸۵، اسلام و تعلیم و تربیت، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حرائی ابن شعبه، ۱۴۰۴، تحف العقول، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- رشیدپور مجید، ۱۳۹۰، آشنایی با تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
- ری شهری محمد، ۱۳۸۶، میزان الحکمه، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.
- طیب سید عبدالحسین، ۱۳۷۰، أظیف البیان فی تفسیر القرآن، تهران، کتابفروشی اسلام.
- فیض کاشانی محمد، ۱۳۷۳، تفسیر صافی، تهران، انتشارات مکتبه الصدر.
- قائم علی، ۱۳۷۸، زمینه تربیت، تهران، انتشارات امیری.
- قمی علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴، تفسیر قمی، قم، انتشارات دارالکتاب.
- کلینی محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، اصول کافی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.
- مطهری مرتضی، ۱۳۷۴، آشنایی با علوم اسلامی، تهران، نشر صدرا.
- مصباح یزدی محمدتقی، ۱۳۹۴، فلسفه اخلاق، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مجلسی محمدباقر، ۱۴۰۴، بحارالانوار، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.
- مصباح یزدی محمدتقی، ۱۳۹۵، جهانشناسی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مکارم شیرازی ناصر، ۱۳۷۷، اخلاق در قرآن، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- مصباح یزدی محمدتقی، ۱۳۹۱، راهیان کوی دوست، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

نشریه دولت پژوهی در جمهوری اسلامی ایران

نراقی محمد مهدی، ۱۳۹۴، جامع السعادات، قم، انتشارات قائم آل علی (علیهم السلام).
نراقی احمد، ۱۳۷۸، معراج السعاده، قم، انتشارات هجرت .
نوری محمد، فلاح محمدرضا، ۱۳۸۷، مبانی و غایات اخلاق اسلامی؛ پگاه حوزه، شماره ۲۳۹.

